

The achievements of Islamic legal political system approach in eliminating conflicts of laws

Goreyshi, Seyed mahdi¹
Asgharzadeh Bonab, Jafar²
Salehi, Seyed Mahdi³

1. Assistant Professor, Department of Islamic jurisprudence, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran; sm.gorshi@urmia.ac.ir
2. Phd. Student, Department of Islamic jurisprudence, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran (Corresponding Author); aj.bonabi@gmail.com
3. Associate Professor, Department of Islamic jurisprudence, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran; sm.salehi@urmia.ac.ir

Received: 20 November 2018; **Accepted:** 7 October 2019

Abstract

This project was aimed at demonstrating the role of Islamic legal political system approach in eliminating conflicts of laws. With this regard a descriptive- analytical method has been employed to debate a series of contributing factors including political power in government's ideology, origins of political power and its association to legal basis, the significance of conflicts of laws to stability of soft power, laws conflict and the ratio of proposals, the guardianship of the Islamic jurist approach in solving conflict of laws, reasoning behind solving conflict of laws, and adapting jurisprudence approach for solving conflicts. The results indicate that basis of remedies for conflict of laws with respect to guardianship of the Islamic jurist principle either to religion logic, or from humanistic viewpoint equals the major factor. This is because of its reliance on human nature, so that it can compensate the absence of an international or a domestic written acceptable wise solution for the conflict of laws.

Keywords: Legal-political system, Conflict of Laws, The Guardianship of the Islamic Jurist Principle, Soft power, Islamic legal system.

تعالی رهیافت نظام سیاسی حقوقی اسلام در رفع تعارض قوانین

سید مهدی قریشی^۱

جعفر اصغرزاده بناب^۲

سید مهدی صالحی^۳

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران:
sm.gorshi@urmia.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده
مسئول):
aj.bonabi@gmail.com
۳. دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران:
sm.salehi@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین رهیافت نظام سیاسی- حقوقی اسلام در رفع تعارض قوانین بود. در این راستا و با روش توصیفی-تحلیلی، قدرت سیاسی در ایدئولوژی‌های حکومت، پیشینه‌ی قدرت سیاسی و نسبت آن با مبانی حقوقی، اهمیت بحث تعارض قوانین در پایداری قدرت نرم، تعارض قوانین و نسبت‌سنجی گزاره‌ها، روش فطری اصول فقه در رفع تعارض، استدلال بر رفع تعارض قوانین، تطبیق روش فطری اصول فقه و استنتاج نظام رفع تعارض قوانین مورد بحث قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان داد، شالوده‌ی رژیم رفع تعارض قوانین با روش اصول فقه چه بر منطبق دینی و چه از دیدگاه امانیستی به جهت تکیه بر فطریات بشری در فهم کلام و متن، مولفه‌ای بارز از قدرت نرم نظام سیاسی حقوقی اسلام و پاسخگوی خلاء نظام حکیمانه، مدون و مقبول رفع تعارض قوانین در حیطه‌ی داخلی و بین‌الملل است.

واژه‌های کلیدی: نظام سیاسی حقوقی، تعارض قوانین، اصول فقه، قدرت نرم، نظام حقوقی اسلام.

مقدمه

انسان مخلوقی است سیاسی و طبیعتاً برای زندگی در اجتماع آفریده شده است (ارسطو، ۱۳۹۰: ص ۱۲). خلق تکالیف و حقوق متقابل، لازمه‌ی قهری روابط بی‌شمار افراد در جوامع بوده که به تشکیل رژیم‌های گوناگون حقوقی سیاسی - برای تعریف و اداره‌ی این روابط - منتج شده است.

نفس ناطقه‌ی انسان به معنی قوه‌ی مدرک کلیات است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج ۹، ص ۱۹) و ادراک کلیات کامل‌ترین مرحله‌ی ادراک است. تفکر و منطق، این ویژگی ممتاز بشر را هب او در تعریف حقوق و تکالیف، تبیین حدود و ثغور آن و سعی در ارائه‌ی دلایل منطقی و مقبول بوده است. شیوه‌ی نگرش به جهان، انسان و روابط موجودات عالم و چگونگی پاسخ به پرسش‌های بنیادین بشر - سوالاتی چون از کجایی، چرایی و به کجایی - شالوده‌ی تئوریک نظام‌های مختلف حقوقی و سیاسی را پی‌ریزی می‌کند؛ حتی اگر تلاش در پاک کردن روی مساله داشته باشد.

بر این اساس، منابع و شیوه‌ی تعریف حقوق، تکالیف، تقنین و رفع تعارضات قوانین در رژیم‌های مختلف حقوقی، مبانی و راهکارهای مختلفی دارد. فلسفه‌ی سیاسی ارائه‌کننده‌ی جامعه مطلوب و برنامه‌های جهانی برای سعادت جوامع انسانی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است و در نهایت فلسفه‌ی سیاسی با تحلیل مفهومی از ماهیت سیاست و پدیده‌های سیاسی و تعقل‌ورزی و اثبات عقلی برهانی از حقیقت آن‌ها، شأن وصفی می‌یابد و با ارائه‌ی برنامه‌های جهانی و اصول تحقق نظم مطلوب و ارائه‌ی شیوه‌ی زندگی و راه رسیدن به مطلوب، شأن تجویزی و انشایی پیدا می‌کند (یوسفی‌راد، ۱۳۹۲: ص ۱۰۵). فلاسفه‌ی حقوق و سیاست با این که اجمالاً در برخی از کلیات مانند لزوم وجود حاکمیت در جامعه، جلب منافع، دفع مضار و حفظ امنیت، کرامت و آزادی بشر اتفاق نظر داشته‌اند، اما اختلاف مبانی فکری منجر به ارائه‌ی تعاریف مختلف و گاه متناقض از انسان، حقوق و کمال او شده است. در صورت پی‌ریزی معرفت‌شناسانه، روشمند و حکیمانه‌ی منظومه‌ی فکری، انسان اندیشمند می‌تواند به تصویری از کمال انسان، انسان کامل و

مدینه‌ی فاضله دست یابد که رهیافتی برای تعریف نظام حقوقی-سیاسی مطلوب خواهد بود. در حالی که فلسفه‌های حقوقی-سیاسی مطرح از فقدان یا نقصان مبانی ایدئولوژیک اقناعی-خلاء در قدرت نرم- و راهکارهای مبتنی بر آن رنج می‌برند؛ نظام حقوقی-سیاسی اسلام با محوریت توحید و داشتن سرمایه‌های چند بعدی اجتماعی و قدرت نرم، متعالی‌ترین رهیافت و کارکرد را در تشخیص، تعریف و تحدید حقوق و تکالیف داشته و انسجام بی‌بدیل آن در تقنین و رفع تعارض قوانین، توان تشکیل مدینه‌ی فاضله و رشد دادن انسان از حیوان ناطق به حی متألّه را دارد.

پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از روش «قیاس برهانی» با مقدمات فطری تفهیم و تفهم کلام بشری که مبنای علم اصول فقه در تفسیر گزاره‌ها - عموماً - و نظام رفع تعارض - خصوصاً - می‌باشد و تطبیق آن بر قوانین، پاسخ‌گوی خلاء رژیم حکیمانه رفع تعارض قوانین باشد.

قدرت سیاسی در ایدئولوژی‌های حکومت

قدرت در لغت عرب از اصل ماده‌ی (قدر) و به معنی توانایی و تمکن است. (قَدَرْتُ عَلَى الشَّيْءِ) أَقْدِرُ مِنْ بَابِ ضَرْبِ قَوَيْتُ عَلَيْهِ وَ تَمَكَّنْتُ مِنْهُ وَ الْأَسْمُ الْقَدْرُ ... (فیومی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۵۴-۲۵۵). در فارسی قدرت به توانستن و توانایی داشتن معنی شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۰، ص ۱۵۳۹۹). در انگلیسی از قدرت با واژه‌ی Power به معنی زور، استعداد و توانایی انجام کار و چیزی که دارای کنترل یا تاثیر است، تعبیر شده است (Oxford, 2000: P.215). واژه‌های Force و Authority نیز به عنوان مترادف آن به کار رفته‌اند.

در اصطلاح، قدرت، توانایی وادار کردن فردی به انجام چیزی است که آن چیز یا آن کار را جهت انجام دادن انتخاب نمی‌کند (Robertson, 1998: P.221). هر عاملی که کنترل شخص بر شخص دیگر را ایجاد کرده و حفظ کند، قدرت است. این عامل می‌تواند شامل همه‌ی روابط اجتماعی از خشونت تا روابط ظریف روانی باشد که توسط آن، فردی دیگر را کنترل می‌کند.

(Morgenthau, 1973: P.9)

گسست‌های متعارف بین عامل و موضوع قدرت معنا نداشته و قدرت در فضای ارتباط متقابل پدید می‌آید که اصل در آن تاثیر عامل و موضوع بر یکدیگر می‌باشد (افتخاری، ۱۳۸۷: ص ۹).

راسل^۱ قدرت را پدید آوردن آثار مطلوب می‌داند (راسل، ۱۳۶۷: ص ۵۵).
 با تکامل و ارگانیک شدن روابط انسان در اجتماع، تصادم حقوق افراد با یکدیگر نمایان می‌شود. در این مرحله است که لزوم وجود قدرت فائده‌ای که تنظیم‌کننده‌ی روابط افراد باشد، احساس شده و قدرت سیاسی به عنوان امری ناگزیر در چارچوب حکومت به منصفی ظهور می‌رسد و منجر به تقسیم جامعه به فرمان‌روایان و فرمان‌برداران می‌شود (طاهری و آجرلو، ۱۳۹۵: ص ۷).

فوکو^۲ قدرت سیاسی را قدرت با الگوی حاکمیت می‌داند (فوکو، ۱۳۷۰: ص ۳۲۹). قدرت سیاسی توانایی تحمیل اراده‌ای است که دارای خصلت سیاسی بوده و متناسب با اندیشه‌ی پذیرفته شده در نظام حقوقی عمل می‌کند (طاهری و آجرلو، ۱۳۹۵: ص ۷). هیچ حاکمیتی کارا نیست، مگر حکومت کارایی را طراحی کرده باشد (غمامی، ۱۳۹۰: ص ۷۲).

قدرت سخت، قدرت نرم

منظور از قدرت سخت، امکانات مادی اعمال قدرت مانند تسلیحات، قدرت اقتصادی، فن‌آوری و موقعیت ژئوپلیتیک بوده، ولی در دیدگاه نوین عنصر اقتناع نقش اصلی را در تعریف قدرت بازی می‌کند و منظور از قدرت، قدرت نرم است. امروزه بیشتر از قدرت نرم با عنوان توانایی تزویر، تبلیغات و شانتاژ رسانه‌ای یاد می‌شود. مطالعه روش و افکار سیاسی امام خمینی و مقام معظم رهبری نشانگر آن است که بر خلاف نظرات سکولار که سیاست را ذاتاً امری منفی معرفی می‌کنند؛ سیاست در نظر ایشان امری مثبت و بلکه قدسی جهت سیر مع الخلق الی الحق می‌باشد، لذا قدرت نرم نیز در این منظومه نمی‌تواند معنی منفی به خود بگیرد، بلکه به معنی احترام به گوهر قدسی عقل بشر و جلب موافقت آن که مستلزم جهاد علمی- فرهنگی و صبر و مقاومت است، خواهد بود.

1. Russell

2. Foucault

پیشینه‌ی قدرت سیاسی و نسبت آن با مبانی حقوقی

مفهوم قدرت در ایران باستان موهبتی اعطاء شده از سوی خدا به پادشاه جهت پاسداشت دین زرتشت بود. لذا، صبغه‌ای مذهبی داشت (جاوید و جمالی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۴). در یونان باستان قدرت صبغه‌ای اجتماعی و تلفیقی از دیدگاه‌های بشری و دیدگاه‌های ماورائی و انتزاعی داشت. افلاطون به نقل از سقراط هدف «قدرت» و «قدرت‌طلبی» را متمایز و سعادت را منوط به عدالت و قدرت را ابزاری برای استقرار عدالت و در نهایت سعادت می‌دانست. ارسطو نیز قدرت را از آن روی که یاری‌گر در اجرابخشی به بهترین و ارجمندترین کارها به انسان است، برترین فضیلت برمی‌شمرد (منوچهری، ۱۳۷۶: ص ۳۲). از زمان ظهور حضرت مسیح (ع) تا ابتدای قرون وسطی با تفاسیر گوناگون از تعالیم مسیحیت و تحت تاثیر اندیشه‌های سنت آگوستین^۱، سیاست امری شرّ گونه تلقی می‌شود. به باور این دوره، تنها راه رستگاری ایمان است که منجر به تبلیغ رهبانیت و دوری از قدرت سیاسی می‌شود (نویمان، ۱۳۶۸: ص ۴۰۲). در قرون وسطی این نگاه تعدیل شد و کسب و سیطره‌ی قدرت ارباب کلیسا برای گسترش آموزه‌های مسیحیت مطلوب شمرده شده و پادشاهان عمده مشروعیت خود را از پاپ و کلیسا کسب می‌کردند.

در اسلام حق قانون‌گذاری و حکومت از آن خدا است، «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام، ۵۷)؛ «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (یوسف، ۶۲)؛ «مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف، ۴۰).

در عصر مدرن غرب، با ظهور اومانیزم^۲ و تاثیر آن بر اندیشه‌های متفکرین غربی، نگرش‌های

1. Saint Augustinus

2. Humanism

متفاوتی به قدرت سیاسی مطرح شد. متفکرینی چون هابز^۱، روسو^۲ و جان لاک^۳ تشکیل قدرت سیاسی را مبتنی بر قرارداد اجتماعی نانوشته و برخاسته از جامعه‌ی مدنی خود خواسته انسان‌ها دانستند. قدرت سیاسی در نگاه لیبرال‌ها امری غیرقابل اعتماد می‌باشد، که باید مهار زده شود (نویمان، ۱۳۶۸: ص ۴۰۳). قدرت سیاسی از عصر مدرن به بعد در کالبد حکومت‌های مشروطه و متکی بر قانون اساسی مکتوب استقرار می‌یابد (الوندی، ۱۳۹۰: ص ۹۴). در عصر پست مدرن قدرت سیاسی از انحصار گذشته برخوردار نیست و تکیه‌ی آن بر خلاف گذشته بر قدرت سخت و منابع مادی (زور و زر) کاهش یافته و بیشتر بر قدرت اقناع‌پذیری (تزویر) استوار است (جاوید، ۱۳۹۲: ص ۱۴).

قدرت سیاسی را می‌توان دارای خصلت حقوقی دانست. گرچه در ابتدای شکل‌گیری قدرت سیاسی، ابزارهای حقوقی نقش چندانی ندارند و قدرت با میل به تمامیت‌خواهی و استقرار به هر نوع ممکن، غالباً ساختارهای حقوقی پیشین را درمی‌نوردد، اما پس از استقرار نسبی قدرت سیاسی می‌توان ارتباط حقوق و عنصر «قدرت سیاسی» را ارتباطی متقابل دانست که طی آن ثبات و تداوم قدرت سیاسی از طریق اصول و قواعد حقوقی که برای آن حقانیت ایجاد کرده و آن را نهادبندی می‌کند، تضمین می‌شود و قدرت سعی می‌کند از ابزارهایی برای جلب مشروعیت و ایجاد ثبات بهره برد. از سوی دیگر، حقوق وسیله‌ای برای حمایت علیه قدرت تلقی می‌گردد، چراکه قدرت را مجبور می‌کند در قالب‌های مشخص و تخلف‌ناپذیر عمل کند و ابزارهایی را نیز برای مقابله‌ی مردم (فرمان‌برداران) با طغیان قدرت سیاسی تعریف کرده و در اختیار می‌گذارد. همچنین قدرت سیاسی میل به صلاحیت قانونی دارد، بدین معنی که اعمال قدرت سیاسی فرمان‌روایان در قالب قوانین و مقررات درمی‌آید (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۶: ص ۲۳۶).

در یک دسته‌بندی کلان، دو منشاء الهی و بشری برای قدرت سیاسی قابل تصور است. پیروان

-
1. Hobbes
 2. Rousseau
 3. John Locke

نظریه‌ی منشاء الهی معتقدند اراده‌ی خداوند منشاء سپردن فرمان‌روایی و قدرت به فرد یا گروه و طبقه‌ی خاصی است. از طرفی قائلین به منشاء بشری معتقدند که قدرت و حاکمیت از مردم به زمامداران سپرده شده و قدرت عالی به افراد ملت تعلق دارد. حاکمیت محصولی است که از رابطه‌ی سیاسی مردم و دولت تشکیل می‌شود (لاگین، ۱۳۸۸: ص ۱۶۹). قدرت تقنینی نیز قدرتی است معطوف به وضع قانون. در معنای قانون نظرات مختلفی ارائه شده است. به نظر روسو^۱ وجه ممیزه قانون از غیر قانون محتوای قاعده‌مند، عام و شامل آن بوده و قوه‌ی مقننه به نیرویی اطلاق می‌شود که کار ویژه‌اش وضع و صدور چنین قواعدی است. با این تعریف، قدرت تقنینی منحصر به یک قوه نبوده و تصویب‌نامه، آئین‌نامه، قانون اساسی و عرف را نیز شامل قانون و به تبع آن نهادهای واضع آن را صاحب قدرت تقنینی می‌داند. البته امروزه مراد از قانون در حقوق اساسی، مصوبات دستگاه صالح قانون‌گذاری یا همان پارلمان است که پس از تصویب، مراحل امضاء و انتشار را پشت‌سر گذاشته باشد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۰: ص ۲۰۰).

اهمیت بحث تعارض قوانین در پایداری قدرت نرم

چنانکه گذشت، لازمه‌ی زندگی اجتماعی بشر چه براساس فطرت الهی و چه براساس قرارداد اجتماعی، تشکیل حکومت مبتنی بر حقوق است. انسان زمانی می‌تواند به سعادت، کمال و حداکثر بازده و شکوفایی خود از بعد فردی و اجتماعی برسد که در جامعه‌ای زیست کند که بر پایه‌ی حقوق و قوانین قانع‌کننده‌ی فکر کاوشگر او بنیان نهاده شود. به یک معنا می‌توان گفت شدت قدرت نرم برخواسته از حقوق، تضمین‌کننده‌ی پایداری جامعه می‌باشد. گرچه امروزه بیشتر از قدرت نرم با عنوان توانایی تزویر، تبلیغات و شانتاژ رسانه‌ای یاد می‌شود، اما باید خاطر نشان کرد که مخاطبین ما انسان‌های متفکر و کاوشگری هستند که توان برون‌رفت از گرداب تبلیغات و قضاوت در مورد گزاره‌های ارائه شده را دارند. این قشر نخبه دلائل و قضاوت‌های خود را در اختیار عموم قرار می‌دهند و با گذر زمان عموم مردم نیز متوجه واقعیات می‌شوند. در نتیجه همان

1. Rousseau

مولفه‌هایی که زمانی قدرت نرم رژیم سیاسی محسوب می‌شد به بزرگ‌ترین چالش‌های جامعه بدل می‌گردند. چنان که تحولات اجتماعی قرون اخیر از جمله انقلاب اسلامی ایران شاهدی قوی بر این مدعی است. لذا، قدرت نرم در صورتی می‌تواند ضامن توسعه‌ی مستمر جامعه باشد که بر پایه‌ی عقلانیت و نیازهای حقیقی بشر استوار شود.

چنانچه متفکرین حقیقت‌جو و فعال جامعه و در پی ایشان عموم مردم به اقتناع عقلی و عملی در خصوص مبانی حقوقی و به تبع آن قوانین موضوعه، مورد اجرا و استناد در محاکم برسند، آرامش روانی و ظرفیت برای پذیرش قدرت سیاسی حاکمیت ایجاد خواهد شد.

از بزنگاه‌های این مسیر، محل تعارض قوانین چه در عرصه‌ی داخلی و چه در عرصه‌ی بین‌الملل است. قدرت اندیشه‌ی متفکرین، حقوقدانان و فلاسفه در مواضع تعارض به ظهور می‌رسد. نحوه‌ی برخورد نظام سیاسی - حقوقی با تعارضات قوانین و شیوه‌ی برون‌رفت و رفع تعارض نشانگر عمق و استحکام حاکمیت می‌باشد. تنقیح، تبیین مبانی و روشمندسازی راه‌کارهای رفع تعارض نشانگر اوج ساختار حقوقی سیاسی جامعه بوده و بر سرمایه‌های قدرت نرم جامعه خواهد افزود. تبیین روش و مبانی برون‌رفت از تعارضات منابع استنباط گزاره‌های دینی در علوم عقلی و نقلی اسلامی مانند فلسفه، فقه، تفسیر، کلام و در رأس همه اصول فقه با پیشینه‌ای بیش از هزار سال مورد بحث و کنکاش محققین بوده است. نقطه‌ی درخشان علم اصول در پرتو تعالیم ائمه‌ی اطهار(ع) که شاه‌رگ حیاتی فقه شیعی است، قابلیت و توانایی آن در استنباط احکام حوادث واقعه و جزئیات مختلف مبتلابه انسان از ادله‌ی اصیل شریعت، به خصوص سنت است. این سرمایه‌ی سترگ راه‌گشای ما در وصول به رژیم رفع تعارض در قوانین می‌باشد.

تعارض قوانین و نسبت‌سنجی گزاره‌ها

«تعارض» مصدر باب تفاعل است که در اصل لغت از «العرض» گرفته شده است. «العرض» هم به معنی اسمی (یکی از ابعاد سه‌گانه طول، عرض، ارتفاع) و هم به معنی وصفی (ظهور و غلبه) اطلاق می‌شود، «عَرَضَ لَهُ كَذَا يَعْرِضُ ظَهَرَ عَلَيْهِ» (فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۳۴). در اصطلاح به معنی نفی و منع دو دلیل نسبت به هم می‌باشد که به اعتبار مدلول‌هایشان این

لفظ در استعمال غلبه پیدا کرده است (انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ص ۷۵۰). نفی کردن دو دلیل (از طرف هر یک) به علت وجود تناقض بین آن دو را تعارض گویند؛ مثل آنکه یکی از دو دلیل دلالت بر وجوب چیزی و دیگری بر عدم وجوب همان چیز دلالت کند، یا تنافی به خاطر تضاد باشد، مثل آنکه یکی از دو دلیل دلالت بر وجوب چیزی و دلیل دیگر بر حرمت همان چیز دلالت کند.

البته تضاد نیز به دلالت التزامیه به تناقض باز می‌گردد، چرا که لازمه‌ی دلیلی که حکم به وجوب می‌کند نفی حرمت است و بالعکس (این همان تناقض است). پس یکی از دو دلیل بالمطابقه بر وجوب دلالت دارد و دیگری بالالتزام بر عدم وجوب دلالت می‌کند.

مهمترین شرط تحقق تعارض، وحدت موضوع است، هرچند همان گونه که در منطق بیان شده، هشت وحدت برای تناقض در گزاره‌ها شرط شده است که وحدت موضوع تنها یکی از آنها است. این هشت وحدت عبارتند از: وحدت موضوع، محمول، مکان، شرط، اضافه، جزء و کل، قوت و فعل و زمان (ابن المقفع، ۱۳۵۷: ص ۳۷-۳۸).

در اصطلاح اصول فقه و به تبع آن حقوق، نسبت بین ادله‌ی شرعی یا حقوقی و گزاره‌های خبری که موضوع آنها در تمام یا بخشی از مصادیق مشترک است، با لحاظ محمول آن موضوع در هر گزاره سنجش می‌شود، یعنی دو یا چند گزاره با توجه به دایره‌ی شمول حکم‌شان نسبت به موضوع، مورد بررسی و سنجش نسبت قرار می‌گیرند. در نهایت تناقض بین دو دلیل (متعارض) گاهی به اعتبار مدلول مطابقی در هر دو دلیل و گاهی به اعتبار مدلول مطابقی در یکی و مدلول التزامی در دیگری خواهد بود (خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ص ۳۷۵).

مثال‌هایی از «نسب اربع»^۱ در گزاره‌های حقوقی:

– ماده‌ی ۶۸۰ قانون مدنی (تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت

۱. نسب اربع عبارتند از تساوی، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه و تباین کلی؛ به ترتیب مثل نسبت انسان و ناطق، حیوان و انسان، انسان و ماشینی، انسان و فرس.

خود بنماید، نسبت به موکل نافذ است). با ماده‌ی ۳۸ آئین دادرسی مدنی (تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده، اقدامات وی در حدود وکالت، همچنین ابلاغ‌هایی که از طرف دادگاه به وکیل می‌شود، موثر در حق موکل خواهد بود...) نسبت مساوی دارد.

- ماده‌ی ۵۷۱ قانون مدنی (شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه) عام و در مورد کلیه شرکت‌ها بوده و ماده‌ی ۹۴ قانون تجارت (شرکت با مسئولیت محدود شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجاری تشکیل شده و هر یک از شرکا بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد، فقط به میزان سرمایه‌ی خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات هستند) نسبت به ماده‌ی قبلی خاص است.

- ماده‌ی ۱۴۹ قانون ثبت (الحاقی مورخ ۱۳۵۱/۱۰/۱۸) و ماده‌ی ۳۵۵ قانون مدنی چرا که حسب ظاهر^۱ و مطابق سیاق^۲ و منطوق^۳ مواد فوق، به نظر می‌رسد بین آنها تعارض وجود داشته باشد. ماده‌ی ۱۴۹ قانون ثبت که در تاریخ ۵۱/۱۰/۱۸ به قانون ثبت الحاق گردیده است، مقرر می‌دارد: نسبت به ملکی که با مساحت معین مورد معامله قرار گرفته باشد و بعداً معلوم شود اضافه مساحت دارد، ذی‌نفع می‌تواند قیمت اضافی را براساس ارزش مندرج در اولین سند انتقال و سایر هزینه‌های قانونی معامله به صندوق ثبت تودیع و تقاضای اصلاح سند خود را بنماید...؛ درحالی که ماده‌ی ۳۵۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین، فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است، مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است، باید می‌تواند آن را فسخ کند...). ماده‌ی ۱۴۹ قانون ثبت نسبت به

۱. ظهور کلام یک درجه پایین‌تر از نص بوده و به معنی مفهومی است که ذهن عموم مخاطبین به محض شنیدن کلام با وجود احتمال خلاف غیر معنی به، آن مفهوم را درمی‌یابد. ظهور مورد کاربرد و اعتماد عقلاً در محاورات روزمره بوده، در اصول و حقوق نیز حجیت دارد.

۲. سیاق به معنی روند کلی کلام است و در برداشت معنای کلام مورد استناد قرار می‌گیرد.

۳. منطوق معنی مستقیم و مدلول جمله تام است که در کلام بیان شده در مقابل مفهوم که مستقیماً در کلام بیان نشده، ولی از لوازم کلام برداشت می‌شود. منطوق مورد اعتماد و استناد عقلاً بوده و در منطق و اصول و حقوق مقبول است بر خلاف مفاهیم کلام که مورد مناقشه است.

ماده‌ی ۳۵۵ قانون مدنی از جهتی عام و از لحاظ دیگری خاص است، یعنی نسبت میان آنها عموم و خصوص من وجه است و در مورد کم آمدن زمین از مقدار معهود، چون ماده‌ی ۱۴۹ قانون ثبت حکمی ندارد، قواعدی که در مواد ۳۵۵ و ۳۸۴ قانون مدنی آمده است، حاکم بوده و فرض هیچ‌گونه تعارضی نمی‌رود. با وجود این، نباید چنین پنداشت که ماده‌ی ۱۴۹ قانون ثبت هیچ اثری در محدود کردن قلمرو ماده‌ی ۳۵۵ قانون مدنی نداشته است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۳۷).

– ماده‌ی ۱۲۱۶ قانون مدنی (هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود، ضامن است) و ماده‌ی ۷ قانون مسئولیت مدنی (کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده‌ی او است، در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت، مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر بوده و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد، از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده نباشد) صراحتاً تعارض دارند. همچنین دو ماده‌ی ۷۰۳ قانون مدنی (در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد، اگرچه دین موجد باشد) و ۴۰۵ قانون تجارت (قبل از رسیدن اجل، دین اصلی ضامن ملزم به تادیه نیست، ولو این که به واسطه ورشکستگی یا فوت مدیون اصلی دین موجد او حال شده باشد) تضاد و به نحو التزامی تعارض دارند.

روش فطری اصول فقه در رفع تعارض

زمانی که تعارض بین دو خبر یا دو ماده‌ی قانونی غیرمستقر باشد با تأمل زایل می‌شود؛ به طوری که تکلم به این صورت بر خلاف اسلوب‌های معروف بین قانون‌گذاران و علمای حقوق نیست بلکه بین آن‌ها شایع است. در نتیجه جمع بر تخیر، ترجیح یا تساقط مقدم می‌شود و مراد از قول اصولیون که گفته‌اند: «الْجَمْعُ مَهْمَا أَمَكْنُ أَوْلَىٰ مِنَ الطَّرْحِ» (انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴، ص ۵۳۹)، یعنی جمع مطلوب نزد اهل حقوق و قانون، به نحوی که یکی از دو دلیل، قرینه بر تصرف در دیگری است و این چیزی است که از آن به جمع عرفی یا جمع همراه با شاهد در مقابل جمع تبرعی که بین دو دلیل بدون شاهد و قرینه جمع می‌کند، می‌باشد و به همین علت است که جمع

اول، مقبول و جمع دیگری مطرود است. این نحوه برخورد در فهم و تفسیر خطابات، ریشه در فهم فطری بشر دارد که تشکیل دهنده‌ی قواعد عمومی لفظی زبان‌ها نیز هست. اصولیین تلاش خود را صرف به دست آوردن ضوابط جمع مقبول انجام داده‌اند و آن را در عناوین زیر منحصر کرده‌اند: تخصیص، ورود، حکومت، تخصص، تقدیم اظهر بر ظاهر (سبحانی، ۱۳۸۴: ص ۲۲۱).

تعارض مستقر زمانی رخ می‌دهد که تنافی و تدافعی در مدلول دو دلیل باشد، به وجهی که قابل جمع عرفی مقبول بین اهل تقنین نباشد. در صورت وجود چنین تعارضی در متون روایی با شرایط بحث شده در علم اصول و پس از فحص از روایات متناظر، با عنایت به انسداد باب علم و عوارضی مانند فقدان برخی روایات در طول تاریخ، مقام تقیه‌ی معصوم، اشتباه روات در نقل و غیره چنین تعارضاتی قابل توجیه بوده و راه‌کارهای برخورد با آن مانند تساقط یا توقف و رجوع به اصول عملیه در علم اصول تبیین شده است. این مطلب در منابع مستنبطه‌ی حقوق نیز مورد استفاده بوده، ولی در قوانین موضوعه با توجه به وضع، تصویب، امضاء و ابلاغ قوانین توسط عقلا، تعارض مستقر بلاوجه خواهد بود و در صورت یافت شدن به علت غفلت مقنن یا موارد دیگر، چون باب تصحیح و وضع و نسخ قوانین منسدمی‌باشد، باید برای اصلاح به مراجع ذی‌صلاح تقنین عودت داده شود. لذا، از فوائد این بحث شناخت قوانین با تعارض غیرمستقر و رفع آن با جمع عرفی و قوانین با تعارض مستقر و ارجاع آن به مراجع ذی‌صلاح برای اصلاح است.

استدلال بر رفع تعارض قوانین، تطبیق روش فطری اصول فقه و استنتاج نظام رفع

تعارض قوانین

تخصیص: آن است که دو دلیل در مقابل هم واقع شوند، به نحوی که دلیل خاص پاره‌ای از افراد دلیل عام را از تحت عموم خارج کند. البته خاص موضوع عام را مضمیق نمی‌کند، بلکه افرادی از موضوع عام را از جریان حکم عام خارج می‌کند، در حالی که باز همان افراد از مصادیق و افراد عام محسوب می‌شوند، ولی حکم عام در آن‌ها به حکم خاص جاری نمی‌شود. خاص ممکن است متصل یا منفصل باشد.

مثال عام: علما را اکرام کن؛ مثال خاص: فساق از علما را اکرام نکن. با اینکه فساق علما از

افراد علما هستند، اما به حکم خاص از جریان حکم عام (وجوب اکرام) خارج می‌شوند. رابطه بین عام و خاص از اصول لفظیه روشن می‌شود (خاص در دلالت قوی‌تر از عام است).

مثال‌هایی از خاص متصل در قوانین:

ماده‌ی ۲۱۶ قانون مدنی «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاص که علم اجمالی به آن کافی است».

مطابق ماده‌ی ۴۲۱ قانون مدنی «اگر کسی طرف خود را مغبون کرده است، تفاوت قیمت را بدهد، خیار غبن ساقط نمی‌شود، مگر اینکه مغبون به أخذ تفاوت قیمت راضی شود».

مطابق ماده‌ی ۶۹ قانون مدنی «وقف بر معدوم صحیح نیست، مگر به تبع موجود».

مثال‌هایی از خاص منفصل در قوانین:

مثال عام: مطابق ماده‌ی ۱۷۹ قانون مدنی «شکار کردن موجب تملک است».

مثال خاص: مطابق ماده‌ی ۱۸۰ قانون مدنی «شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد، موجب تملک نیست».

مثال عام: مطابق ماده‌ی ۸۸۰ قانون مدنی «قتل از موانع ارث است، بنابراین، کسی که مورث خود را عمدا بکشد، از ارث او ممنوع می‌شود، اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا با شرکت دیگری».

مثال خاص: مطابق ماده‌ی ۸۸۱ قانون مدنی «در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، ماده‌ی فوق مجری نخواهد بود».

تخصُّص: آن است که برخی از افراد و عناوین به خودی خود و بدون دخالت دلیل دیگر از موضوع یک دلیل بیرون باشند، مثل بیرون بودن جهال از علما. تشخیص خروج تخصُّصی، بالوجدان می‌باشد. مثال‌هایی پیرامون قوانین در مورد تخصُّص:

طبق ماده‌ی ۱۴۳ قانون مدنی «هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند، مالک آن قسمت می‌شود». روشن است که موضوع این ماده اراضی موات و مباحه بوده و اراضی آباد و غیرمباح تخصُّصاً و بالوجدان از حکم آن خارج است.

مطابق ماده‌ی ۱۰۷۸ قانون مدنی «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد». چیزهایی که مالیت نداشته و قابل تملک نیستند از قابلیت مهر قرار دادن خارج می‌شوند.

تقیید: تقیید عبارت است از جمع بین دو دلیل مطلق و مقید، از طریق حمل مطلق بر مقید و این حالت در صورتی است که بین دلیل مطلق و مقید تنافی وجود داشته باشد. تنافی نیز وقتی محقق می‌شود که حکم، در یکی از آن دو دلیل، مطلق و در دیگری مقید باشد (کاظمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ص ۵۷۹). همان گونه که گفتیم در تخصیص اعتبار حکم عام درباره‌ی سایر افرادی که تخصیص شامل آنها نمی‌شود، باقی می‌ماند، در حالی که دلیل مقید، دایره‌ی موضوع یا متعلق حکم را محدود و متصف به وصف خاص وجودی یا عدمی می‌کند، مانند اینکه شارع یا قانون‌گذار ابتدا نگهداری زندانی در زندان نیمه باز را الزامی کند و سپس بگوید زندانی چک در زندان نیمه باز نگهداری شود. با این عبارت، دایره شمول حکم قبلی محدود به زندانی چک شده و محکومان سایر جرایم از مزایای زندان نیمه باز محروم گردیده‌اند.

نسخ: تخصیص، حکم را از بعضی از افراد عام برمی‌دارد و حکم سابق یا عام در پاره‌ای از افراد دیگر، به قوت خود باقی است، ولی نسخ کلی، در مواردی که تکلیف متوجه تعداد زیادی از موضوعات یا متعلقات باشد، حکم سابق را از همه‌ی افراد عام برمی‌دارد.

به بیان دقیق‌تر، هرگاه قانونی به موجب مقررات جدیدتر نسخ شود، به کلی از نظام حقوقی حذف می‌گردد و حتی با نسخ قواعد جدید (ناسخ)، نیز دوباره حیات حقوقی پیدا نمی‌کند. ولی در مورد تخصیص، چون فرض بر این است که قانون عام به جای خود باقی مانده و تنها گستره‌ی آن محدود یا مقید شده، با حذف (مخصص) دوباره عام قلمرو خود را بازمی‌یابد، مانند اینکه از اصل قیدی نداشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳).

تفاوت مهم دیگر آن است که تخصیص لزوماً پیش از فرارسیدن زمان عمل به عام امکان‌پذیر است، زیرا تخصیص در واقع بیان و شرح گوینده اعم از شارع یا قانون‌گذار از منظور خویش درباره‌ی لفظ عام به کار رفته است و به مقتضای قاعده‌ی پذیرفته شده بین اصولیان امامی و معتزله

بیان پس از فرارسیدن زمان عمل به یک حکم یا دستور قبیح است، در حالی که نسخ از بین بردن یک حکم به طور کلی یا جزئی است که عموماً پس از فرارسیدن زمان عمل به آن است. فایده‌ی عملی این تفکیک زمانی روشن می‌شود که عام مؤخر و خاص مقدم باشد، که در این فرض اگر قائل به تخصیص باشیم صرفاً دایره‌ی شمول عام محدود شده است، ولی اگر قائل به نسخ باشیم، خاص به طور کلی از بین رفته و دایره‌ی شمول عام به تبع آن محدود شده است. ورود: هنگامی که دو دلیل در مقابل هم واقع شوند به صورتی که یکی از آن دو (دلیل وارد) موضوع آن دیگری (دلیل مورد) را از بین ببرد، مثلاً اصل براءت برای کسی که شک در حلیت استعمال دخانیات دارد، حکم به حلال بودن استعمال می‌کند. حال اگر فرض کنیم خبر متواتری بدست آمد که حکم به حرمت استعمال دخانیات دارد، شک مکلف به حکم که موضوع اصل براءت بود از بین رفته و در مکلف علم ایجاد می‌شود و مکلف به حکم واقعی دست می‌یابد. در این مثال اصل براءت دلیل مورد و خبر فرضی حرمت استعمال دخانیات دلیل وارد می‌باشد. رابطه بین وارد و مورد به حکم وجدان و عقل روشن می‌شود.

حکومت: هرگاه دو دلیل مقابل هم واقع شوند به نحوی که یکی از آن دو دلیل در موضوع دلیل دیگر حاکم باشد، یعنی در موضوع دلیل محکوم تصرف کرده و دایره‌ی آن را توسعه بخشیده یا ضیق دهد، نه این که به کلی موضوع را نابود سازد. در همان مثال ورود اگر به جای خبر متواتر که مفید علم است، خبر واحد ثقه‌ای که دال بر حرمت استعمال دخانیات است، پیدا شد، علم پیدا نمی‌شود، لذا، وجدان به از بین رفتن موضوع اصل براءت که عدم‌العلم بود، حکم نمی‌کند، اما از آنجا که شارع حکم به اعتبار ظن حاصل از خبر ثقه کرده و آن را در اعتبار علم دانسته، یعنی شک و عدم‌العلمی را که در مورد آن ظن معتبری در دست است به مثابه علم قرار می‌دهد. دیدیم که شرع در موضوع اصل براءت یعنی عدم‌العلم دخالت کرده و با مُضَيِّق کردن موضوع این نوع عدم‌العلم را از موضوع اصل براءت خارج کرده و در نتیجه دلیل شرعی حجیت خبر واحد حاکم بر اصل براءت شده است.

رابطه‌ی بین حکومت دلیل حاکم بر دلیل محکوم به اعتبار و حکم شارع روشن می‌گردد.

گاه ممکن است به نظر رسد بین اصل و دلیل در فقه یا اصل حقوقی و قانون تعارض وجود دارد که در این مورد نیز می‌توان با توجه به نگرش اصول فقه روش مطلوب را ارائه داد:

تعبیر تقدم یا ترجیح دلیل بر اصل، تعبیری از سر مسامحه است، چراکه تقدم یا ترجیح در باب تعارض به کار بسته می‌شود و حال آن که بین دلیل و اصل، تعارضی پیش نمی‌آید که یکی راجح و مقدم بر دیگری شمرده شود، چراکه اولاً، یکی از شرایط تعارض وحدت در موضوع است و حال آن که موضوع دلیل، فلان واقعه با قطع نظر از علم یا جهل مکلف است، و موضوع اصل، فلان واقعه که مکلف به حکمش مشکوک است، می‌باشد. ثانیاً، با آمدن دلیل برای اصل، موضوعی باقی نخواهد ماند و به وضوح زمانی که دلیل موضوع دارد و اصل بدون موضوع است، دلیل جاری خواهد بود.

بنابراین، اساساً بین دلیل و اصل تعارضی نیست تا ترجیح و تقدمی اتفاق بیفتد. همین مطالب در خصوص اصول حقوقی مشهور و قوانین موضوعه نیز جاری است، به عنوان مثال با اینکه اصل بر برائت است، اما در صورت وجود متن قانونی مبتنی بر لزوم تحصیل برائت شخص مثلاً در خصوص عدم اعتیاد برای جریان و ثبت صیغه عقد، روشن است که متن قانون بر اصل برائت مقدم بوده و بلکه مفاد اصل برائت در خصوص این موضوع محقق نخواهد شد تا توان تعارض با قانون مذکور را داشته باشد.

نتیجه‌گیری

روش اصول فقه در رفع تعارض ادله و پیاده‌سازی آن در حقوق، رژیم منسجم، مستحکم و عاقلانه‌ای را به دست می‌دهد که ریشه در عقلانیت اقناعی و عرفی فهم متون و ادله‌ی دینی دارد. این ساختار نظام‌مند برخاسته از قوانین منطقی، وجدانی و همه فهم اصول لفظیه و عقلیه‌ی انسان در فهم و تفسیر سخنان، متون و خطابات جاری در اعصار و تمدن‌های مختلف بوده که مبتنی بر گزاره‌های فطری منطقی بشر است. این مقدمات فطری، مواد مناسبی جهت اقامه برهان بر صحت، اتقان و حکمت نظام رفع تعارض قوانین مبتنی بر روش اصول فقه می‌باشد.

پژوهش حاضر با تنقیح رژیم رفع تعارض اصول فقه و تطبیق آن از حیث نظری و کاربردی بر

حقوق با توجه به معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این نظام فکری در خواستگاه، قالب و محتوا ارائه‌دهنده نظام رفع تعارض قوانین و بهترین روش برای اقناع قشر نخبه و انسان‌های فلسفی در رفع تعارض قوانین است و به تبع، توان اقناع عامه‌ی جامعه را نیز خواهد داشت. لذا، شالوده‌ی رژیم رفع تعارض قوانین با روش اصول فقه چه بر منطبق دینی و چه از دیدگاه اومانستی (انسان‌گرایی) به جهت تکیه بر فطریات بشری در فهم کلام و متن، مولفه‌ای بارز از قدرت نرم نظام سیاسی - حقوقی اسلام و پاسخگوی خلاء نظام حکیمانه، مدون و مقبول رفع تعارض قوانین در حیطه‌ی داخلی و بین‌المللی است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن المقفع، عبدالله بن دادویه (۱۳۵۷). المنطق. مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش پڑوه. تهران: انجمن فلسفه ایران.
۲. ارسطو (۱۳۹۰). اخلاق نیکوماک. مهندس رضا مشایخی. تهران: انتشارات نگاه.
۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۷). قدرت نرم و سرمایه‌ی اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)؛ پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول. قم: خاتم الانبیاء، چاپ نهم، ج ۲ و ۴.
۵. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۲). مکاتب فلسفی و کلامی حقوق. تهران: دانشگاه تهران.
۶. جاوید، محمدجواد؛ جمالی، فریما (۱۳۸۸). تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تاکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان. حقوق، شماره ۴: ص ۱۳۱-۱۱۱.
۷. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الاصول. تقریرات محمد سرور واعظ حسینی. قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخویی، ج ۳.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: نشر روزنه، ج ۱۰.
۹. راسل، برتراند (۱۳۶۷). قدرت. ترجمه نجف دریابندری. تهران: نشر خوارزمی، چاپ دوم.
۱۰. سبجانی، جعفر (۱۳۸۴). الموجز فی اصول الفقه. قم: موسسه امام صادق(ع)، چاپ دوازدهم.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). اسفار اربعه. با حاشیه علامه طباطبایی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۹.
۱۲. طاهری، دانیال؛ آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۵). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی: بررسی مفهوم قدرت سیاسی. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۱۳. غمامی، سید محمدمهدی (۱۳۹۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. فوکو، میشل (۱۳۷۰). قدرت انضباطی و تابعیت، قدرت فر انسانی یا شر شیطنی، استیولوکس. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). القاموس المحيط. بیروت: دارالعلم للجمع.

۱۶. فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۸ق). المصباح المنیر. محقق الشیخ محمدیوسف. لبنان، بیروت: مطبعه العصریه.
۱۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۰). *بایسته‌های حقوق اساسی*. تهران: نشر دادگستر، چاپ ششم.
۱۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۶). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). *حقوق مدنی (عقود تملیکی)*. تهران: انتشارات بهمن برنا، چاپ چهارم، ج ۱.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کاظمی، شیخ محمدعلی (۱۴۰۴ق). *فوائد الاصول*. قم: نشر اسلامی جامعه‌ی مدرسین قم، ج ۱.
۲۲. لاگین، مارتین (۱۳۸۸). *مبانی حقوق عمومی*. ترجمه محمد راسخ. تهران: نشر نی.
۲۳. منوچهری، عباس (۱۳۷۶). *قدرت، مدرنیسم و پست مدرنیسم. اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۲۱-۱۲۲: ص ۳۲-۳۹.
۲۴. نویمان، فرانسیس (۱۳۶۸). *شیوه‌های تحقیق در قدرت سیاسی*. ترجمه عزت الله فولادوند. فرهنگ، شماره ۴ - ۵: ص ۳۹۹-۴۲۳.
۲۵. الوندی، محمد (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی ویژگی‌های قدرت سیاسی در قدرت مدرن با نظام جمهوری اسلامی ایران*. پاسداری فرهنگی، شماره ۴: ص ۸۳-۱۱۰.
۲۶. یوسفی‌راد، مرتضی (۱۳۹۲). *مقایسه فلسفه سیاسی و فقه سیاسی، سیاست متعالیه*، شماره ۲: ص ۱۰۳-۱۱۸.
27. Morgenthau, Hans (1973). **Politics Among nation: The Struggle For Power And Peace**. New York: Alfred A. Knopf.
28. **Oxford Advanced learners Dictionary** (2000). Edited by sally wehmeier. Uk: Oxford university press, sixth edition.
29. Robertson, Avid (1998). **Dictionary of politics**. London: Penguin books.